

# نگاهی زندگی و آداب و سنن در ایلات هفت لنگ چهارلنگ

اصغر کریمی

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

همه چیز است و مصداق «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن یافت می‌شود» را پیدا کرده است، پاتوقی است برای تبادل افکار و حل و فصل اختلافات ایلی. توی هردگانی سکوئی بارتفاع سی سانتیمتر باخست و گل بسته‌اند و رویش فرش گسترده‌اند که جای پذیرائی مهمانان است و گپ‌زدن و چای خوردن.

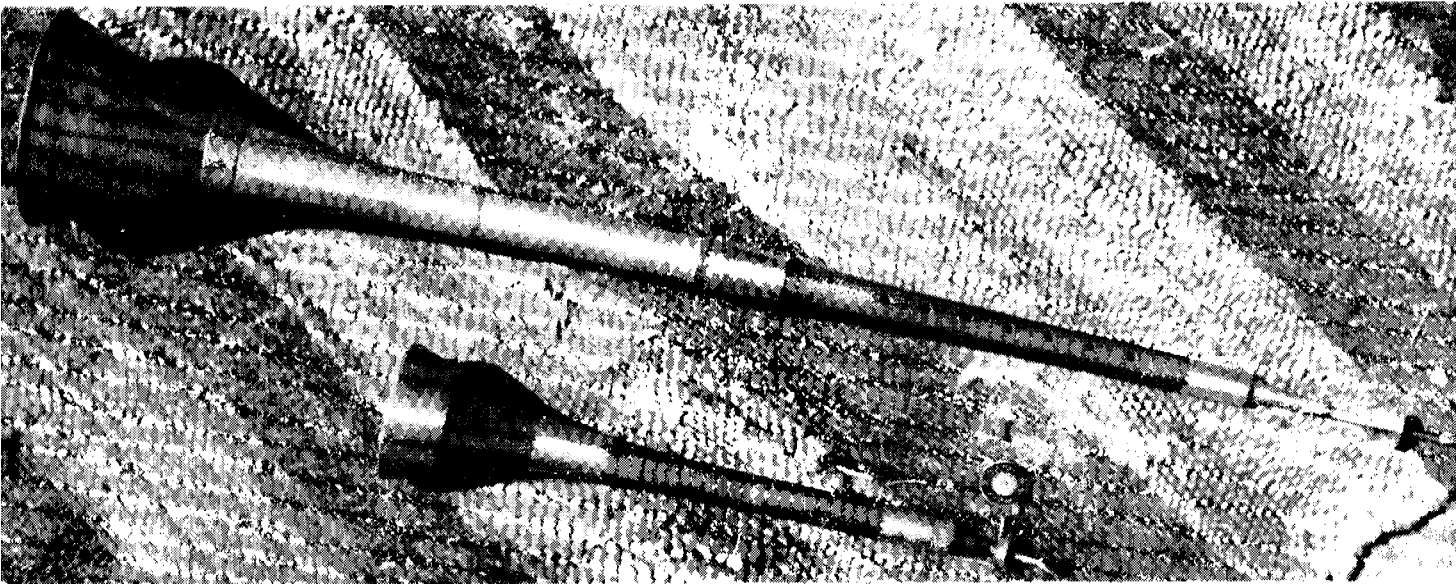
منطقه کوه‌رنگ و کوه‌های دوروبر آن سردسیر طایفه‌های زیادی از ایل هفت لنگ بختیاری است. دامنه این مراتع تا فارسان و نزدیکیهای شهر کرد کشیده شده و از سوی دیگر تادامندهای زردکوه ادامه دارد. این زردکوه حدفاصل سردسیر و گرمسیر بختیاریهای هفت لنگ است. فقط طایفه «مول مولی» برای سردسیر از زردکوه نمی‌گذرند و در دامنه‌های غربی آن می‌مانند و بیشتر توی اشکفت‌های آن زندگی می‌کنند. پیش از اینکه به سازمان و مقررات اجتماعی در ایل بختیاری بپردازیم بهتر است کمی راجع به پیشه‌هایی که در کنار ایل است و ایل بنوعی با آنها ارتباط دارد صحبت کنیم.

توشمال‌ها (نوازندگان محلی) چادرهای خود را بیرون از چلگرد برپای کرده‌اند و هر کس با آنها کار داشته باشد در اینجا به آنها مراجعه می‌کند. توشمال‌ها در اصل بختیاری هستند و چادرشان مانند بختیاریهاست و مثل آنها لباس می‌پوشند و ایل جدا از آنها زندگی می‌کنند. بختیاریها نه به آنها زن میدهند و نه از آنها زن می‌گیرند. علقش را از چند نفر از بختیاریها که سؤال کردم، گفتند که آنها نان بادی می‌خورند نه از دست‌رنج خودشان و بازویشان و کار بدنیشان! مردهای توشمال هستند که به نوازندگی اشتغال دارند و در عروسی و عزا می‌نوازند. زنهایشان فقط به‌خانه‌داری و بچه‌داری می‌پردازند و فقط در بین گروه خودشان ازدواج می‌کنند. ابزار کارشان کرنا، ساز

برای دیدن ایل هفت لنگ بختیاری در سردسیر که از پانزدهم اردیبهشت ماه تا پانزدهم شهریور ماه امکان پذیر است، باید از اصفهان به شهر کرد و از شهر کرد به «چلگرد - celgerd» که یکی از روستاهای منطقه کوه‌رنگ است رفت و در این محل با پرس و جو از هر کدام از چلگردها می‌توان جای چادر هر کدام از افراد ایل را پرسید و خود را با اسب و قاطر و اگر راهش ماشین‌رو باشد با جیب به آنجا رساند.

چلگرد مرکز داد و ستد بختیاریها در سردسیر است. قبلاً شهر کرد این موقعیت اقتصادی را داشته است ولی در طی چند سال گذشته کم‌کم چلگرد جای آن را گرفته است. دهی است در کنار تونل کوه‌رنگ که در زمستان در حدود چهل خانوار جمعیت دارد و در تابستان این رقم تقریباً به چهارصد خانوار می‌رسد. سبب این تفاوت خانوار بختیاریها نیستند زیرا آنها در چادرها زندگی می‌کنند و کاری به روستاها ندارند بلکه دکاندارهایی هستند که در مدت بیلاق بختیاریها از نقاط گوناگون مثل اصفهان، شهر کرد، فارسان، بروجرد و... می‌آیند و مغازه‌های چلگرد را اجاره می‌کنند و ما بحتاج بختیاریها را در آن جای می‌دهند و معامله می‌کنند تا هنگامیکه ایل عزم گرمسیر کند و آنها هم به جای اصلیشان برگردند.

در چلگرد بیش از ۲۰۰ مغازه دیده می‌شود و بازارش خیابان درازی است که این تعداد مغازه در دو طرفش قرار گرفته و بنحی اقتصاد ایل بختیاری در اواخر بهار و تابستان و اوائل پائیز در آنجا می‌زند. دکاندارهای چلگرد می‌گفتند که در فصل بهار که ایل وارد منطقه کوه‌رنگ می‌شود بیشتر آرد و برنج وقتند و جای وسیگار می‌خرند و در موقع پائیز که دامهایشان را می‌فروشد و عزم کوچ دارند بیشتر از همه کفش و قماش و وسائل زندگی می‌گیرند. دکانهای چلگرد علاوه بر اینکه جای فروش



آنکه کوچکتر است «ساز» نام دارد، ساخته شده از چوب و بلندیش ۴۳ سانتیمتر و آنکه بلندتر است «کرنا karna» قسمتی از چوب و قسمتی از برنج

می‌پردازند. اینها هیچگونه بستگی با بختیارها ندارند و اصل و نسبشان معلوم نیست و هر روز یکجا هستند. ابزار کشاورزی می‌سازند یا تعمیر می‌کنند. ابزار کارشان دم آهنگری، سندان، چند نوع چکش و انبر و قلم است. زنهایشان هم معمولاً در دمپدن دم کمکشان می‌کنند. بختیارها با این طبقه نیز وصلت نمی‌کنند.

گیوه‌کش‌ها و تخت‌کش‌ها مغازه دارند و هر کدام برای مدتی به‌جلگرد می‌آیند و بعد بشهر خودشان برمی‌گردند. تخت‌کش‌ها تخت‌گیوه می‌سازند، از پارچه و یا از چرم و یا از لاستیک، گیوه‌کش‌ها رویه گیوه‌را که معمولاً با قلاب از نخ پرک بوسیله زنها بافته می‌شود به‌روی این تخت‌ها سوار می‌کنند. مدتی است که کفشهای لاستیکی ماشینی بین بختیارها معمول شده و کار اینها کساد شده است. وصلت با گیوه‌کش و تخت‌کش نیز بین بختیارها مرسوم نیست.

دیگر از پیشه‌های فرعی کلاه‌مالی است و کارشان حسابی سکه. چون هیچ مرد بختیاری را بدون کلاه نخواهیم دید و شاید بتوان گفت که بی‌کلاهی عار است. اجمالاً راجع به چگونگی کارشان توضیحی میدهم و می‌گذرم.

کلاه‌ها از کرک بز است. کرک بزرا از ایلانیها می‌خرند و آنرا با کمان و مشت خوب می‌زنند تا از هم جدا شود. تازه گیها کرک بزرا به کارخانه میدهند تا این عمل را انجام دهد. چندتایشان را دیدم که بهمین دلیل کمانشان بی‌زه در گوشه‌ای افتاده بود. بعد از زدن آنرا با «کرک‌بُر» می‌برند و ریزه‌ریزه

و دهل است.  
کرنا مرکب از سه قطعه است، اول «نی‌میل» به‌بلندی سیزده سانتیمتر که در سر آن نی‌ایست که کوبیده و پهن شده و به‌سر لوله‌ای فلزی وصل شده است. این نی که در حدود سه سانتیمتر است در داخل دهان قرار می‌گیرد و با دمپدن در آن صدا تولید می‌شود. بعد از آن لوله‌ایست چوبی به‌بلندی ۳۳ سانتیمتر که هفت سوراخ در رو و یک سوراخ در پشت دارد. تنظیم آهنک بوسیله این قسمت بکمک انگشتان انجام می‌گیرد. این قسمت را «دست کرنا» می‌نامند. قسمت آخر «سر کرنا» نام دارد و بوقی شکل است از جنس برنج به‌بلندی ۴۵ سانتیمتر که تقویت صدرا سبب می‌شود.

ساز مثل کرناست ولی کوچکتر از آن و همه از چوب به غیر از نی‌میل. بلندیش ۴۵ سانتیمتر است.

دهل استوانه‌ایست که سطح جانبی آن از چوب است. ارتفاعش در حدود بیست سانتیمتر است و قطر آن پنجاه سانتیمتر. دو سطح قاعده آنرا پوست کشیده‌اند. پوست روئی که باید ضربه‌های شدید «چو دهل» (که عماما نندی است از چوب) را متحمل شود از پوست بز است که محکمتر می‌باشد و پوست زیرین که بانتر که‌ای باریک با دست چپ به‌آن زده می‌شود از پوست گوسفند است. این دهل را موقع نواختن به‌شانه و گردن حمایت می‌کنند.

آهنگرها هم که غربت مینامندشان چادر نشین هستند و چادرشان را در فضای بازی در اطراف چلگرد می‌زنند و به کارشان

## سازمان و مقررات اجتماعی

ایل بزرگ بختیاری از دوی بخش بزرگ بنام «هفت لنگ» و «چار لنگ» (چهار لنگ) تشکیل شده است. وجه تسمیه این دو نام را در ایل بختیاری، بعضی از کلاترهای ایل که تا حد زیادی به تاریخ قومشان آشنائی داشتند بطور خلاصه چنین بیان کردند:

روزی که قرار شد خوانین بزرگ از ایل مالیات بگیرند، ایل را از لحاظ موقع جغرافیائی به دو قسمت تقسیم کردند. بخشی از ایل که بزرگتر بود و پرجمعیت تر، قرار شد مالیات بیشتری بدهد و بخش دیگر کمتر. واحد گرفتن مالیات بر حسب مادیان تعیین شد و از قرار هر مادیانی مقداری وجه نقد. چنین قرار شد که از هر مادیان بخش بزرگ ایل باندازه هفت لنگ (یا) مادیان مالیات گرفته شود یعنی یک لنگ از دو مادیان کمتر و از بخش کوچکتر باندازه چهار لنگ مادیان یعنی یک مادیان. از آن زمان نامهای هفت لنگ و چهار لنگ بر روی این دو قسمت مانده است. چون مالیات فقط از دام گرفته می شد، نسبت گرفتن مالیات بر حسب جدول ذیل تعیین گردید.

چهار رأس گاو	برابر	یک مادیان
چهار رأس خر	برابر	یک مادیان
بیست رأس گوسفند	برابر	یک مادیان
یک مادیان	برابر	یک مادیان

دهل - cudohol , dohol , cokun که آخری تر که ایست که با دسب چپ به پشت دهل می زنند به طول سی و هشت سانتیمتر چون دهل هر دو از چوب است دسته اش ده سانتیمتر و خودش سی سانتیمتر است



می کنند. اگر اینکار را نکنند کلاه صاف در نمی آید و پترز می دهد یا با مطلاع خودشان «کیر» می ریزد. کرک خرد شده را روی تاوه ای که روی چالهای گذاشته شده و زیرش آتش روشن است و تویش کمی آب صابون دارد، میمالند که کرکها درهم فرو روند و یکپارچه شوند. بعد آن را تومی کنند و با مالش های پی در پی و باز کردن و بستن و دوباره مالیدن به آن شکل مخروطی میدهند. و موهای آن را باشانۀ اره ای می گیرند. این نمدهای مالیده شده شکل گرفته را به قالب می کشند که در این حال آنرا «انگاره» می گویند. این انگاره ها را دردیگ با پوست انار می جوشانند تا رنگ قهوه ای روشن بخود بگیرد. برای اینکه مشکی شود کمی زاغ (زاج) در آن می جوشانند. سپس آنرا در آب جوش می شویند و از قالب در می آورند و با زهم در تاوه میمالند و دو مرتبه به قالب می کشند و بایک سنگ صاف آنرا می کوبند تا صاف شود و از کار در آید.

کلاه مالها دو نوع قالب دارند و دو نوع کلاه میسازند.

۱- شبکلاه آنهایی هستند که رنگشان قهوه ای روشن است و بالایش گنبدی شکل است مخصوص کارگران و نوکرهاست.

۲- کلاه خسروی آن نوع کلاههایی هستند که دهانشان جمع است و بالایشان پهن و طاقش صاف است. این کلاهها در دورنگ ساخته می شود. رنگ مشکی که مخصوص اعیانها و کلاترها و کدخداهاست و کلاه سفید یکدست مخصوص خوانین که دیگر معمول نیست.

ابزار کار کلاه مال:

کرک بُر: تیغه ایست آهنین به طول ۳۴ سانتیمتر و عرض ۷ سانتیمتر که چوب کوتاه استوانه ای شکلی به انتهایش وصل است. یکطرف این تیغه کاملاً تیز است. چوب را به زیر دو زانو تکیه میدهند و سر تیغه را به دیواری و کرک را دسته دسته با دو دست روی آن خرد می کنند.

اره یا شانه: تیغه آهنین نیمدایره ایست که قطر دایره در حدود سیزده سانتیمتر است. یکسویش که خط مستقیم است بشکل اره دندانه ریزه دارد و با آن مورا از کرک جدا می کنند. قالب: استوانه ایست از چوب محکم به شکل کلاه به اندازه های مختلف برای سرهای مختلف. ارتفاع این استوانه ها در حدود بیست سانتیمتر است.

کمان: که همان کمان پنبه زنی است.

مشته: وزنه ایست از چوب که دسته دارد و همان مشته پنبه زنه است.

تاوه (تابه): صفحه ایست آهنین و مدور که میانش گرد است. و یک قیچی آهنین.

توضیح اینکه گاو نر، خر نر، اسب، بزغاله، بره، گوساله جزو این دام‌شماری برای مالیات به حساب نمی‌آمدند و برای تعیین مقدار مالیات هر ساله تعداد دام‌هایی را که مالیات به آن‌ها تعلق می‌گرفت شمارش می‌کردند که خودشان این عمل را «شاخ کردن» می‌گویند.

بخش هفت‌لنگ به سه «بلوک» یا «باب» بنامهای «بابادی باب» *bâbâdi bâb*، «دورکی باب» - *duraki bâb*، و «بهداروندباب» - *behdârvand bâb* تقسیم شده است و بخش چهار لنگ هم به چهار طایفه بزرگ بنامهای «کیان ارئی» - *Kiyân ersi*، «مجمود صالح» - *Mahmud Sâleh*، «زلگی» - *Zallaki* و «موگوئی» - *Mugu'i*.

هر کدام از باب‌های بخش هفت لنگ به چند «طایفه» تقسیم می‌شوند و طوایف در هر دو بخش به «تیره» ها و هر تیره به «تش» ها و هر تش به «اولاد» ها و از زمان رضا شاه کبیر که موضوع شناسنامه‌دادن به افراد ایلات و عشایر ایران معمول شد، هر اولادی بر اساس شناسنامه به چندین «فامیل» منقسم می‌گردند. بعلاوه وسعت سازمانی که ایل بختیاری دارد، در این مبحث فقط سازمان طایفه بابادی را که یکی از طوایف «بابادی باب» است داده‌ایم. در اینجا نیز متأسفانه اولاد تیره‌های «احمد سمالی» و آرپناهی را نتوانستم پیدا کنم. طایفه بابادی از هشت تیره تشکیل شده است که عبارتند از تیره‌های «اولاد» - *olâd* (خوانین ایل بیشتر از این تیره بوده‌اند)، «حاجی‌ور» - *hâjivar*، «احمد سمالی» - *Ahmad Somâli*، «جلیل» - *Jalil*، «عبداللهی» - *Abdollahi*، «میر قانند» - *Mirqâ ed*، «آرپناهی» - *ârpenahi* و «لک» - *Lak*. هر کدام از این تیره‌ها به تش‌ها و اولادهای زیادی تقسیم می‌شوند که سازمان آن طی جدولی داده شده است. تیره‌ای نیز از سادات هستند که به آنها «پیرشا» می‌گویند. افراد این تیره مورد حمایت سایر تیره‌ها هستند و احترامی خاص دارند. برای مثال ذکر می‌کنیم. اگر جلوی هر منازعه سختی عمده به زمین پرت کنند، آن دعوا متوقف می‌شود. خرج این سادات بین تیره‌های دیگر تقسیم شده است. شنیدم که تیره‌ای نیز بنام عمله دارند که به خدمتگذاری تیره اولاد مشغولند.

کوچکترین واحد اجتماعی در ایل بختیاری یک «بھون» - *Bohun* است. سیاه‌چادری است که یک خانواده مرکب از زن و شوهر و کودکان شوهرنکرده وزن‌نگرفته در زیر آن زندگی می‌کنند. از ترکیب چند سیاه چادر یک «مال» - *Mâl* بوجود می‌آید که شاید بتوان گفت کوچکترین واحد اجتماعی اقتصادی و با به مفهومی دیگر یک واحد گله‌داری محسوب می‌شود. این خانواده‌ها که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و بھون‌های خود را در کنار یکدیگر برپا می‌کنند معمولاً دام‌هایشان برای چرا در یک گله جمع می‌شوند و زنان و مردان

خانواده این مال علاوه بر مناسبات تعیین شده در امور دامداری، روابط دوستی نزدیکتری هم دارند. البته علقه خویشاوندی مناسبات نزدیکتر و محکمتری بوجود می‌آورد و خانواده‌های یک مال سالها بخاطر همین علقه خویشاوندی بدون اینکه تغییری در افراد یک مال بدهند باهم زندگی می‌کنند.

عواملی که بیشتر باعث بوجود آمدن یک مال می‌شود معمولاً خویشاوندی، روابط و مناسباتی که طی کوچ بزرگ پیدا می‌کنند، علائقی که در یک زیارت دراز مدت بوجود می‌آید، آشنائی خاصی که طی یک معامله پیدامی‌شود، باعث می‌شود مالی که در سال گذشته از چند بھون معین تشکیل شده بود در سال آینده بھون‌ها تغییر یافته چند بھون به آن افزوده و یا کسر گردد. در این واحد گله‌داری که مال نامیده می‌شود، دام متعلق به خانواده است و مسئولیت حفظ گله با مال و چوپانان، و مرتع متعلق به طایفه می‌باشد. البته مرتع طایفه به نسبت تیره‌ها و تش‌ها نیز تقسیم می‌شود و حدود و ثغور مرتع هر تش و تیره‌ای در این مجموعه بزرگ مشخص است. برای نمونه پنجاق مرتع سردسیر تش «یرام» - *Barâm* از تیره «سراج‌الدین» طایفه «بامدی» - *Bâmedi* (بابا احمدی) را که کلانتر طایفه بخوبی حفظ بوده و برایم گفت در ذیل نقل می‌کنم.

حد اول «دره آسیابها» آب به آب بیاید «سرکوری چنار» بالا بیاید بزنده «چشمه گنجاب» سر با برود به «گله زراب» رخ به رخ بیاید تا به «قنبر گشنه» راه «قنبر گشنه» سرازیر بشود به «سرکوری آب باریک» مستقیم بزند به «بلندی لیل» راست برود و سرازیر شود به «چال گرسفید» منتهی بشود به «آب بیرگان» سه دست بغل به آب بزند آب به آب برود به حد اول «دره آسیابها» - بهمین سیاق کلیه مراتع تش‌ها و تیره‌های تمام طوایف مشخص است و محلشان معلوم و هر جایی با اسم منطقه مشخص می‌شود و تیره‌ها و طایفه‌ها در سردسیر و گرمسیر مستقیم سر جای خودشان می‌روند.

با بررسی سازمان ایل بختیاری انسجام خاصی در آن مشاهده می‌کنیم. هر فرد بختیاری اگر درباره وابستگی‌اش مورد پرسش قرار گیرد، خود را با قطعیت وابسته به اولاد مشخصی خواهد دانست و آنها که کمی هشیارترند نام تش و تیره و اولاد و طایفه خود را نیز میدانند و کمی هم از تاریخ ایل و طریقه سازمان ایل صحبت خواهند کرد. این سازمان بهم پیچیده‌ها شاید بتوان منتج از عوامل گوناگونی دانست. منجمه شاید مربوط به شاخه اصلی ایل شود که حاج ایلخانی و ایلخانی و ایل بیگی بوده‌اند.

۱ - راجع به طایفه بامدی دانشمند محترم آقای دکتر پرویز ورجاوند بهرامی هیئتی تحقیق جامعی دارند که بنام «بامدی طایفه‌ای از بختیاری» جزو انتشارات دانشگاه منتشر شده است.

با بهم پیوستگی ایلخانی و حاج ایلخانی، ایل بیگی نقش خود را در ایل از دست می‌دهد و ازدور ایلی خارج می‌شود. حاج ایلخانی و ایلخانی پس از کشمکش‌های زیاد به این نتیجه می‌رسند که برای گرفتن مالیات و تسلط کامل بر ایل، آنرا به دو قسمت کاملاً مساوی تقسیم کنند. با تعیین کردن چهار کلانتر برای هر طایفه سازمان ویژه‌ای به آن می‌دهند. دو کلانتر از دسته حاج ایلخانی و دو کلانتر از دسته ایلخانی و کلانترها هم افسراد طایفه را به ایلخانی و حاج ایلخانی تقسیم می‌کنند تا جائیکه دو عموزاده و یا دو برادر هر کدام در یک دسته قرار می‌گیرند و تفرقه کامل در ایل بوجود می‌آید و آماده برای حکومت خوانین می‌شود. کلانتران بر اساس تحریکات خوانین، بانفوذ و تبلیغ و بوجود آوردن نزاعهای موضعی، این دو دستگی را کامل ترمی‌کنند بحدیکه تگ‌تک افراد ایل نسبت به ایلخانی و حاج ایلخانی بودن خود سخت متعصب می‌شوند و هر دسته‌ای مدافع منافع خان خود می‌گردند. باین ترتیب نظر خوانین کاملاً صورت عمل بخود می‌گیرد و کدخدایان (سرتیره‌ها) و کلانتران حاج ایلخانی و ایلخانی براحتی قادر به وصول مالیات از افراد تحت نفوذ خود می‌شوند. این عمل یکی از عواملی است که موجب متشکل شدن دو دسته در ایل می‌شود. هر طایفه‌ای با همه ایلخانی و حاج ایلخانی بودن افراد آن، نسبت به تعرض طوایف دیگر یکنوع همبستگی خاص دارند و بهنگام چنین تعرضی اختلافات داخلی را فراموش می‌کنند و یکپارچه به دفاع از منافع طایفه‌ای خود قیام می‌کنند. اگر در چنین شرایطی قتلی اتفاق افتد، با همه دخالت سازمانهای حقوقی و جزائی و اعمال قانون، کدورت همچنان میان دو طایفه بر جای خواهد ماند تا روزیکه این خون بامیان کشیدن قانونی که در ایلیات مرسوم است و «خون‌بست» می‌نامندش، حل گردد و این امر با کدخدایان می‌دادن زنی از طایفه قاتل بدمقتول و مقداری وجه نقد حل گردد و این نسبت خانوادگی خون‌را می‌شوید و کینه‌ها سرد می‌شود و دوستی‌ها برقرار و می‌بینیم که بختیارها چقدر بدعلقه خویشاوندی و خانوادگی پای‌بندند و به آن حرمت قائلند. این علقه خویشاوندی و تیره‌ای و طایفه‌ای و ایلی و مناسبات نزدیک اقتصادی - اجتماعی چنان در میان بختیارها ریشه دوانده که بهنگام ضرورت کلیه اختلافات داخلی را کنار می‌گذارند و در مقابل تعرض و تهاجم بیگانگان می‌ایستند.

در اینجا اشاره‌ای به وظایف مرد و زن در ایل می‌کنیم. نان پختن - پشم ریسیدن، دوشیدن دام، هیزم آوردن، لباس دوختن، آب آوردن، آشپزی و بچه‌داری فقط کار زن‌هاست و مردها هرگز این کارها را انجام نمی‌دهند.

درو کردن، حاصل خرد کردن، بنائی کردن، چراندن گله و خرید و فروش دام کار مردهاست و زن‌ها در آن شرکتی نیست.

زن‌ها در ایل از کارهای زیر معاف هستند و مردها هرگز از زن چنین کارهایی را نمی‌خواهند. سوگند یاد کردن، سند گرفتن از زن، مشورت کردن با زن، قاصد فرستادن زن.

## کوچ:

زندگی ایلی بر مبنای دام است و لازمه دامپروری مراتع سبز و یافتن مراتع سبز در فصول مختلف نیاز به کوچ دارد. کوچ تنها شعر زندگی‌شان است و همینطور تنها عامل بقایشان. ایلیات در طول سال دو نوبت کوچ طولانی دارند در پائیز و در بهار، از سردسیر به گرمسیر و بالعکس. علاوه بر این کوچهای طولانی در گرمسیر و یاسر دسیر نیز مرتب بسته به مرتع در محل خود در حرکتند و هر چند روزی یکبار چادرها را جمع می‌کنند و بدنبال علوفه و دام در جای دیگری بر پا می‌کنند. مرتع و هوا عامل تعیین کننده زمان کوچ است و دام‌رهرشان. در این نوع از حیات، آسودگی خیال انسانها به سیری و سلامت دامها بستگی دارد. ایلیات طی قرن‌ها چنان با این نوع زندگی مانوس گشته‌اند که تصور ترك آن نیز برایشان دشوار است. یکجانشینی يك فرد ایلی هنگامی فرامی‌رسد که آخرین چارپای خود را از دست بدهد و می‌بینیم که در شرایط معمولی فقر یکی از عوامل یکجانشینی يك فرد ایلی است. وابستگی اش بدزمین زراعی و حصول سود بیشتر از طریق کشت عامل دیگرش.

از اواخر تابستان و اوائل پائیز که هوا کم در سردسیر رو به سردی می‌گراید و مراتع علوفه‌اشان پایان می‌پذیرد و دام بی‌غذا می‌ماند، مراتع گرمسیر در انتظار پذیرائی از دام است و زمان کوچ فرا رسیده است. ایلیاتیها همه احتیاجات دوره کوچ و سایر لوازم زندگی را از چلگرد تهیه کرده‌اند. اولین «مالی» که به حرکت درآمد دیگران آرامششان بهم می‌خورد و همه آهنگ «بار» دارند. کم‌کم چادرها را می‌خوابانند و بار می‌کنند و گروه گروه برای می‌افتند. این دیگر گریزناپذیر است و هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع باشد. این امر معمولاً از پانزدهم شهریور ماه شروع می‌شود و به نوبت که برای می‌افتند آخرین چادرها اول مهر بار می‌شود. کوچ پائیزه پانزده روز طول می‌کشد. همه در این راه یار و یاور یکدیگرند و در ضمن مسئول خود و دام خود و لوازم زندگی ایلی خود. خرجین‌ها فرش بافت و گلیم بافت است که در اینجا ارزش معلوم می‌شود. سبک و راحت تمام خرت و پرت زندگی را در خود جای می‌دهد و براحتی در دوسوی چهارپایان آویخته می‌شود. تنها اشیاء شکستنی‌اشان که عبارت باشد از استکان و نعلبکی و قوری و قندان و خلاصه وسائل چای در جمیع کوچکی که برای همه اینها درون آن جاسازی شده جای می‌گیرد و نوبی یکی

از خرجین‌ها جای داده می‌شود که همیشه دم دست باشد چون همیشه به آن احتیاج دارند. این جعبه را خودشان «هزارپیشه» می‌نامند. این خرجین‌ها هنگام گذر از معا بر تنگ همه اصطکاک‌های سنگهای کوهها را براحتی می‌گذرانند.

ما در این جا به ذکر مسیر طایفه بابادی می‌پردازیم: اولین شیشان، یعنی اولین اطرافشان در پای زردکوه است. سختی و صعوبت راه و جدال با عوامل سرسخت طبیعی از این پس آغاز می‌شود. زردکوه تابستانش سرد است و همیشه مقداری برف و یخ در یخچال‌های طبیعی خود ذخیره دارد چه برسد به پائیز و زمستانش و باران و برف و کولاک بی‌حد و حسابش. از این پس قبراقتراوند و جمع و جورتر و سریعتر، حرکت بیشتر و استراحت کمتر. غیر از این باشد تعداد کثیری از دامهایشان را از دست خواهند داد که برایشان خیلی مهم است و اصل زندگیشان. و شاید هم آسیبی به کودکان و پیران برسد که کمتر به آن فکر می‌کنند. در طول راه نشان نان بلوط است و قاتقشان پیاز، دیگر از شیر و ماست و کره اثری نیست، پختن نان بلوط هم دشوار است. بلوط را در میان «بردله - Bardla» که همانند هاون سنگی است خرد می‌کنند و آب جوش رویش می‌ریزند. سه شب می‌گذارند که بلوط خرد شده در آب بماند. یک شب نیز توی سبدی که «سله - sala» می‌نامندش در آب روان قرار می‌دهند که تلخی‌اش از بین برود. بعد زنها آنرا روی «بردخته» که جای خمیر کردن است خمیرش می‌کنند که در این حال «کالک - kalk» می‌نامندش، باندازه همین خمیر بلوط، خمیر آرد گندم نیز به آن اضافه می‌کنند و خمیر می‌کنند و با تیر روی ساج پهن می‌کنند که «کل‌پتیر - kalpatir» می‌گویند و می‌بزند که نان بلوط بدست می‌آید. اگر آرد کمتر بکار رفته

باشد و خمیر بلوط بیشتر، این نان را باید با دست روی ساج پهن کنند و نام این نوع نان را خودشان «کل‌دسی - kaldassi» می‌گویند. باز هم از بلوط استفاده دیگر می‌کنند. اولین قطرات باران که به بلوط‌های رسیده می‌خورد آن را قهوه‌ای رنگ می‌کند. دم و سر آن را می‌کنند و در خاکستر داغ آتش می‌گذارند که بپزد. آن را «بلیط بوهل - Blit Bohol» می‌گویند.

خلاصه چنان سریع می‌جنبند که يك شبه از زردکوه می‌گذرند. بدین معنی که شب اول را در پای زردکوه می‌مانند و شب دوم در وسط زردکوه جائی بنام «آب سفید». روز سوم از زردکوه سرازیر می‌شوند و به دره «بازفت - Bâzoft» می‌رسند. و شب را در «بنوی - Bonevi» بازفت بیتوته می‌کنند. از این پس به ترتیب در محل‌های «خانباغ»، «بازارگه»، «کوشک»، «تنگ هونی» که همه در منطقه بازفت قرار دارند شها را اطراق می‌کنند و سپس از کوه «تاراز» می‌گذرند و به منطقه «چلو» می‌رسند و سرازیر می‌شوند «بابازید»، «شیمبار»، «جالمنار» و «چهارتنگان» قرار دارد که هر شب را در یکی از این مناطق می‌مانند تا اینکه به «چلبار» می‌رسند که ابتدای خاک‌گرمسیر طایفه بابادی است و تیره‌ها از همین نقطه شروع به تقسیم می‌کنند و هر تیره‌ای به جای خود می‌رود. سردسیر و گرمسیر هر کدام از تیره‌های بابادی را طی جدولی نشان داده‌ام.

کوچ بهارشان معمولاً از اول فروردین آغاز می‌شود تا پانزدهم فروردین بار کردن نوبتی چادرها طول می‌کشد از همین راه برمی‌گردند ولی بدلیل داشتن بره‌ها و برآبی‌چهار رودخانه بنام‌های «بازفت - Bazaft»، «چلبار - Calbâr»،

سردسیر و گرمسیر تیره‌های طایفه «بابادی»

نام تیره	سردسیر	گرمسیر
اولاد	چم‌در، قله‌تک، خسروآباد، چل‌گرد، سرخ‌کوه، سوراخ‌گرگ	خراج، صلواتی، جاستون‌سیاه، ابجدان، خارکله
حاجی‌ور	چل‌گرد، ده‌نو، گره‌کوشک	بدرآباد، ندیدوند، سرکمری
احمد شمالی	نیاکان	دره سوری
جلیل	میان‌رودان، قلاتک	خراج، سرشاه
عبداللہی	ده‌نو، میان‌رودان	طراز‌خرکش، صلواتی، خارکله
میرقائد	دارکان، شیخ‌علی‌خان	آب‌نی‌یک، هبّرتی، صلواتی
آریناهی	شیخ‌علیخان	چلبار، آریناه، گریوه، انبارسفید
لک	چم‌در، آب‌بخشان، سوراخ‌گرگ	طراز‌خرکش، خارکله، صلواتی

غوره‌ای در حدود کیلوئی ۱۳۰ ریال . کتیرای گل در حدود کیلوئی ۳۰۰ ریال که تقریباً نایاب است . کتیرای خرمنی کیلوئی ۲۰۰ ریال .

گر- گرد سفیدی است که از بوته‌های گز کوهها می‌گیرند و کیلوئی ۱۹۰ تا ۲۰۰ ریال می‌فروشند .

### مسکن :

غیر از ترکمنها و شاهسونها که در زیر آلاچیق زندگی می‌کنند و تعداد کمی از بلوچها که در جنوب بلوچستان هستند و در هنگام کوچ توی کپرهائی که از شاخه‌های خرما می‌سازند و با حصیر می‌پوشانند ، بقیه عشایر ایران منجمله بختیاری‌ها ، آنهائی که بدنبال رمه و گله دست از زندگی شبانی بر نداشتند و برای رسیدن به مراتع سرسبز مجبور به کوچ هستند ، در زیر سیاه چادر زندگی می‌کنند .

سیاه چادرها بطور کلی بدست زنان عشایر از موی بز بافته

« شیمبار - çimbâr » و « شیخ علیخان - çixalixân » که فقط رودخانه « بازفت » پل دارد و سه تای دیگر بدون پل است ، در حدود یکماه این کوچ طول می‌کشد و از اول اردیبهشت تا پانزدهم اردیبهشت به منطقه کوه رنگ می‌رسند و هرتیره‌ای به محل سردسیر خودش می‌رود .

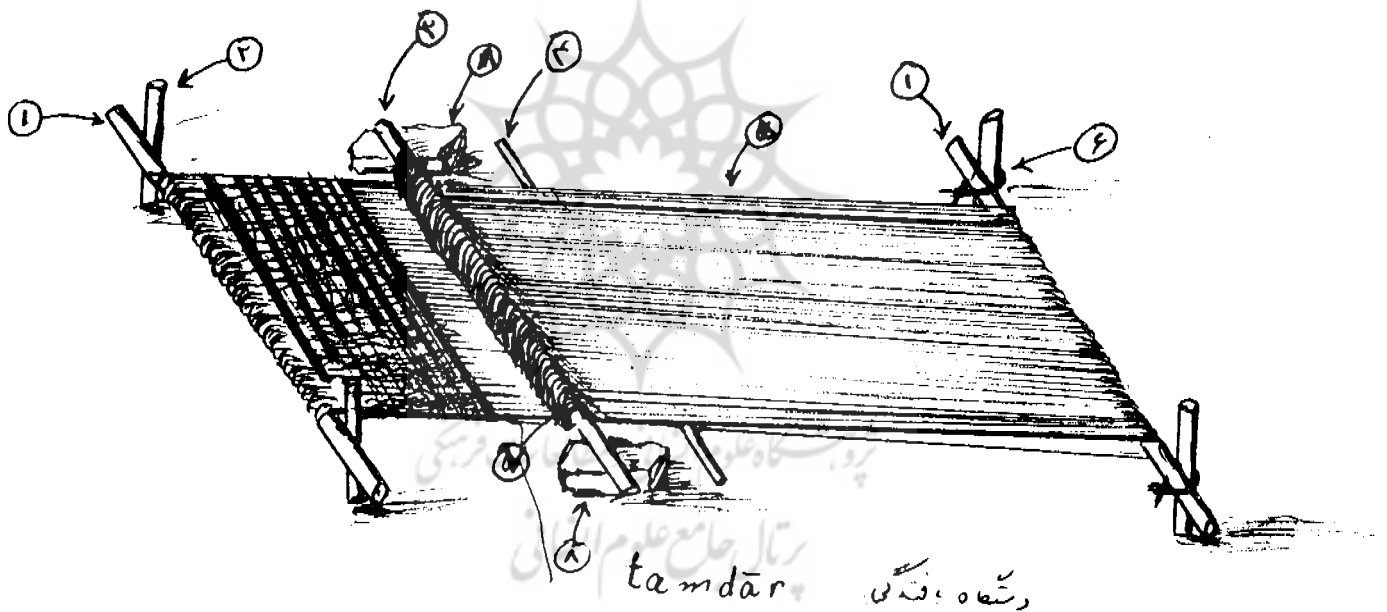
بختیاریها ضمن کوچ و اطراق علاوه بر دامداری و کشاورزی به گردآوری فرآورده‌های طبیعی گیاهان نیز می‌پردازند و آنها را به دکاندارهای چلگرد می‌فروشند از این قرار :

مهلب - مثل هسته آلبالو می‌ماند ، پوستش را می‌کنند و هسته را کیلوئی ۱۳۰ تا ۱۵۰ ریال می‌فروشند . این محصول در جنگلهای بختیاری بدست می‌آید و جزو ادویهجات است .

ثعلب - ریشه علفی است و از کوهها بدست می‌آورند و کیلوئی ۱۶۰ ریال می‌فروشند .

جفت - پوست بلوط است و در رنگریزی بکار می‌رود کیلوئی ۷ الی ۸ ریال است .

کتیرا - از گون می‌گیرند و سه نوع است : کتیرای



۱ - Cuq tamdār

۲ - mi بیج بوجی

۳ - Cuq piz

۴ - poqt piz بزرگت رادق او رشته کبابداره این سازه

۵ - cerk (Regtan)

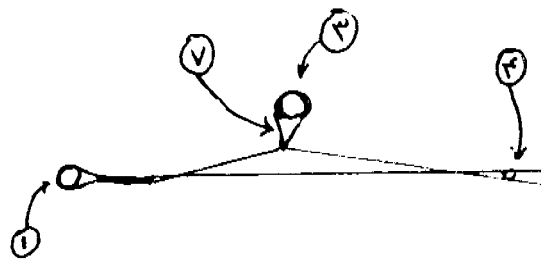
۶ - Ban

۷ - Piz

بار و لانه داشتن کپره از نخ

۸ - Bard

سنگی که پیز می‌سازد را لانه می‌دارد



می‌شود. آنطور که خودشان می‌گفتند علت اینکه سیاه‌چادرها را از موی بز انتخاب می‌کنند اینست که اولاً دوامش بیشتر است، ثانیاً خطر بیدزدگی ندارد، ثالثاً موقع بارندگی چون از جنس مو است اولین قطرات باران باعث انبساط رشته‌ها و ریسمان‌های تابیده می‌گردد و آنها به هم فشرده می‌شوند و باران کمتر نفوذ می‌کند و همچنین در اثر گرما مو منقبض می‌شود و بادگیری‌اش بیشتر و هوای درون چادر خنک‌تر.

موی بز را می‌چینند و کرک آنرا جدا می‌کنند و دقت زیادی برای جدا کردن کرک بکار می‌برند. چون اگر چنین نکنند بید به کرک می‌زند و باعث از هم پاشیدگی رشته‌های تابیده شده می‌شود. این مو را با دوک بصورت ریسمان باریکی درمی‌آورند و از تابیدن سه چهار لا از این ریسمانهای باریک بوسیله همان دوک ریسمان ضخیم‌تری بدست می‌آید. ریسمانهای تابیده شده را بصورت تاروپود، روی « تمدار - tamdâr » (دار گلیم بافی زمینی) می‌بافند. قطعات این تکه‌های بافته شده معمولاً به عرض پنجاه سانتیمتر و طول آن بسته به طول چادری است که در نظر است بافته شود. در انتهای تکه‌های بافته شده منگوله‌های کوچکی از جنس همان موی بز برای تزئین می‌گذارند. هر تخته‌ای که بافته می‌شود خودشان « لت - lat » می‌نامند. از ترکیب چند « لت » سیاه چادر بوجود می‌آید و طریقه آن دوختن « لت » ها از پهنا به هم است. این « لت » ها کمی پس و پیش دوخته می‌شوند که موقع برپا کردن چادر قسمت‌هایی از « لت » ها از دوسوی پهنای چادر آویخته شود و سایه بیندازد. هر سیاه چادر از پنج « لت » کمتر و سیزده « لت » بیشتر نیست و اگر هم باشد من ندیدم.

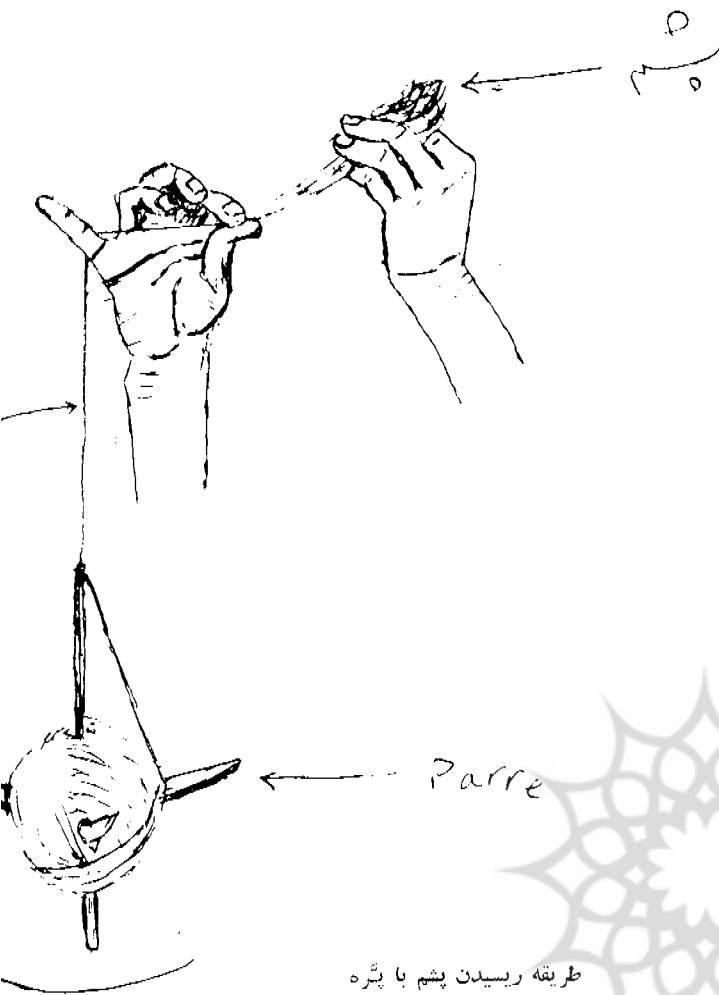
قطعات لازم برای برپا کردن چادر :

۱ - چند میخ چوبی به بلندی تقریباً شصت سانتیمتر که اگر برایشان مقدور باشد معمولاً سر آن دوشاخه است و شاخه کوچکتر که در حدود ده سانتیمتر است رو به پائین یعنی بعد از کوبیدن میخ‌ها رو به زمین قرار می‌گیرد که طناب از آن فرار نکند. این میخ‌های چوبی را خودشان « می - mi » می‌نامند.

۲ - به تعداد میخ‌ها نوار پهن بافته شده لازم است. این نوارها که پهنی‌اشان باندازه پنج سانتیمتر است بدست زنان عشایر بافته می‌شود و جنس بافت آن ترکیبی است از پشم گوسفند و موی بز که تارها از موی بز است و پودها از پشم و بیشتر نقشینه است، یا سفید و سیاه و یا اینکه پشم را رنگ می‌کنند و نقش و نگارها رنگین مینمایند. نام محلی این نوارها « وریس - Veris » است.

۳ - باز هم به تعداد این « وریس » ها چوبهائی لازم است باندازه تقریبی ۱۲۰ سانتیمتر که خودشان « پیش - Piça » می‌نامند.

۴ - به نسبت درازی یا کوتاهی چادر، چند چوب بار تفاع



طریقه رسیدن پشم با پیره

تقریبی دو متر لازم است که چادر را سر پا نگهدارد. این چوبهائی بلند را که در حکم ستون چادر است خودشان « ستیم - Stim » می‌نامند. یک سر این ستون‌ها که در بالا قرار می‌گیرد دوشاخه است.

۵ - به تعداد ستونها، چوبهائی لازم است که بلندی آنها در حدود یکمتر است و نقش تیر حمال چادر را ایفا می‌کند. خودشان آنرا « منتل - mantal » می‌گویند. این « منتل » ها معمولاً کمی خمیده هستند.

۶ - « لت » ها که توضیحش گذشت و از ترکیب آنها اساس ساختمان سیاه چادر بوجود می‌آید.

۷ - مقداری سنگ که باید در یک سمت درازای چادر چیده شود که مجموع چیده شده آن را « چل - col » می‌گویند.

۸ - در زمینهای نرم و بیشتر برای پشت چادر به تعداد نوارهای پشت چادر از شاخه‌های نرم که معمولاً دوشاخه‌اش را





راست : ابزارکارشان درچوفا بافی فقط « کرکیت karkit » است که با آن ریسانها رنده از میان تارها را می‌کوبند که بافت آن‌جا بیفتد

چپ : چند رشته ریشمان ریسیده شده ، به‌کامک همان پتره به هم تابیده می‌شود و بصورت ریمان ضخیم‌تری برای بافندگی درمی‌آید

صفحهٔ مقابل : پشم‌های چینده شده ، پس‌ازشستن و خشک کردن بوسیله « پتره parre » (دوگ) ریسیده می‌شود و بصورت ریمان باریکی درمی‌آید

انتخاب می‌کنند و دوسر دوشاخه زیر سنگ سنگین جای می‌گیرد ، بجای میخ استفاده می‌کنند . این شاخه‌ها را خودشان که در اینجا نقش همان میخ‌ها را ایفا می‌کنند « هرکه - hareka » می‌نامند .

این وسائل که آماده شد ، میتوان سیاه چادر را برپا کرد و طریقه برپا کردن آن چنین است : قبل از هر چیز ، از مجموع سنگهای تهیه شده سکوئی با ارتفاع بیست سانتیمتر و بهنای تقریباً هفتاد سانتیمتر که درازایش باندازه درازای چادر است روی زمین می‌سازند . یکی دوجا از این سنگ‌چین را خالی می‌گذارند که ماست و مشک را توی آن قرار دهند که محفوظ بماند . این سنگ‌چین را خودشان « چل - col » می‌نامند و همیشه در قسمت عقب چادر روبروی در ورودی قرار دارد . این « چل » محل چیدن خورجینها و رختخوابها و سایر خرت و پرت زندگی است . و برای اینکه این وسائل دور از چشم باشد و چادر نمائی پیدا کند ، روی سرتاسر آن گلیمی پهن می‌کنند که آنهم بدست

بالتر می‌ایستد که بشود به راحتی داخل و خارج شد و سپس ائاثیه روی چل جا به جا می‌گردد. يك چاله كوچك توی چادر و يك چاله بیرون چادر برای درست کردن آتش و آماده کردن چای و خورد و خوراك نیز می‌کنند که همان اجاقشان است. و باین طریق این چادر که اکنون نامش « بهون - bohun » است، آماده برای مأوای يك خانواده بختیاری است و برای برپا کردن آن بیش از دو نفر لازم نیست و يك زن و يك مرد بختیاری در عرض چند دقیقه این کار را به سهولت انجام می‌دادند. معمولاً در يك سوی پهنای چادر يك كمك « نی چیت - ney cit » که از نی‌های در کنار هم قرار گرفته و بوسیله ریسمان به هم متصل شده بوجود آمده است، محلی می‌سازند که شها بره‌ها و بزغال‌های خیلی كوچك را در آن جای دهند.

کلاترران و سرکردگان طوایف برای پذیرائی از مهمان چادری برنگ سفید می‌زنند که کاملاً بین ساه چادرها مشخص است. دوتکه فرش توبش می‌اندازند و يك یا دودست رختخواب (بسته به تعداد مهمان) در آن قرار می‌دهند که نقش پستی را نیز بازی می‌کند.

## دامداری :

رکن اصلی اقتصاد در بختیاریهای كوچك دامداری است. همین دام است که عامل كوچك می‌شود و ایل را بدنبال خود به سردسیر و گرمسیر می‌کشانند. از ابتدا چنین بوده و گریز از آن امکان ندارد.

دام باید سیر باشد و از گرما و سرما محفوظ تا بتوان تا نکیه به آن چرخ اقتصادی زندگی را گرداند. در زمستان و تابستان به مراتب سرسبز و آب و هوای ملایم احتیاج دارد و چون بختیاری كوچك با دام زندگی می‌کند و دامداری برایش اعتبار و سرمایه‌ایست، برایش عادی شده که به این زندگی خو بگیرد و حتی نوع دیگرش را قبول نداشته باشد.

البته دامداری تنها رکن اقتصادی در میان بختیاریهای كوچك نیست بلکه کشاورزی نیز به همراه آنست ولی يك شغل جنبی محسوب شده و برای كمك به معیشت است و در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و فقط احتیاجات داخلی را تأمین می‌کند. ولی این دامداری است که شعاع تأثیرش به بیرون از حیطه ایل کشیده می‌شود و مازاد احتیاجش را بر طرف می‌کند. بدین معنی که با فروش دام سایر احتیاجاتش را که خود قادر به تهیه‌اش نیست مثل قند و چای و لباس و سایر لوازم دیگر را تأمین می‌کند. از فرآورده‌های دامی فقط دوغ و كشك و ماست و مقداری از روغنش را به مصرف داخلی می‌رساند و بقیه را به بیرون از ایل می‌فروشد. اهم فرآورده‌های دامی که به خارج از ایل فروخته می‌شود به ترتیب اهمیت گوشت و پشم و روغن است.



زن بختیاری بافته می‌شود و خودش آن را « لی - ley » می‌نامند. البته چیدن ائاثیه بعد از برپا کردن چادر صورت می‌گیرد. بعد از چیدن سنگها چادر را روی زمین پهن می‌کنند و در قسمتی که قرار است در چادر باشد، با اندازه نیم متر در حاشیه آن میخهای چوبی را روی زمین می‌کوبند و « وریس » ها را که يك سرش به چادر متصل است به میخ‌ها می‌بندند و « وریس » های پشت چادر را به « هرکه » ها فلاب می‌کنند و دوسر « هرکه » ها را زیر سنگها می‌گذارند. چون پشت چادر در اثر چیدن خورجینها و رختخوابها گرفته می‌شود و مانع نفوذ آفتاب می‌گردد، معمولاً قسمت جلوی چادر يك یا دو « لت » اضافه‌تر باید داشته باشد. با در نظر گرفتن این محاسبه « منتل » ها را به زیر چادر می‌گذارند و دوشاخه ستونها را به میان « منتل » ها تکیه می‌دهند و چادر را برپا می‌کنند. اگر قدرت کشش « وریس » ها زیاد بود آنها را کمی شل می‌کنند. باین ترتیب چادر برپا می‌شود و با قرار گرفتن « پیش » ها دروازه چادر

ایل که از گرمسیر برمی‌گردد بره‌ها کم جانی گرفته‌اند و بره‌های نر تقریباً سه ماهه و چهارماهه می‌شوند و آماده برای پشم‌چینی و فروش به چوبدار و قصابهای محلی. بعد از اینکه پشمشان چیده شد سروکله چوبدارها پیدا می‌شود و گله‌گله می‌خرند و می‌برند. البته چوبدارها حساب و کتابی پیش خودشان دارند. بره را دید می‌زنند و قیمتی رویش می‌گذارند، قیمت یک کیلو گوشت را از قیمت اصلی کم می‌کنند برای اضافاتی که در قصابی از آن جدا می‌شود و هدر می‌رود. ده تومان برای باربری و ده تومان برای مزد چوپان که تا مقصد برساند و ده تومان هم برای سود خودشان از قیمت اصلی که دید زده‌اند کم می‌کنند. در حقیقت در مجموع بین سی و هفت تا چهل تومان از قیمت اصلی کم می‌شود و بهائی که چوبدار برای بره می‌پردازد مازاد آن است که اگر بازار گوشت مناسب بود مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد و معامله انجام می‌شود.

شرایط طبیعی و زمان کوچ و فاصله سردسیر و گرمسیر و نحوه معاملات و آشنائی با پيله‌وران از ابتدا چنان تنظیم شده که طوایفی از بختیاری که سردسیرشان کوه‌رنگ و کوه‌های اطراف آن است، هیچوقت دام خود را در گرمسیر نمی‌فروشند. میش و قوچ و بز نر و ماده را در سردسیر به هم می‌آمیزند. میش و بزها در گرمسیر می‌زایند و بعد از یکی دو ماه با ایل به سردسیر می‌رسد. بره‌های سه ماهه نر قابل پشم‌چینی و فروش هستند، پس، فروخته می‌شوند. ولی بزغاله‌ها باید جان بگیرند و گوشتی شوند که یکسال وقت لازم دارد، بزغاله با ایل به گرمسیر برمی‌گردد و در بهار آینده در سردسیر قابل فروش می‌شود. قصابهای محلی و چوبدارهای اصفهان خریدار دامهای ایشانند و سود و زیانشان بستگی تامی با بازار گوشت در استان اصفهان دارد.

در خود ایل گوشت خیلی کم مصرف می‌شود و اگر گوسفند یا بز را سر می‌برند بیشتر بخاطر مریضی یا پرت شدگی است. خودشان معمولاً پوست گوسفند و بز را درسته درمی‌آورند. از پوست گوسفند که نازک است و کم دوام، برای مشک دوغ استفاده می‌کنند و از پوست بز که ضخیم‌تر است و مقاوم‌تر برای مشک آب.

برای جلوگیری از مرگ‌ومیر، دامها مرتب واکسینه می‌شوند. در حین واکسیناسیون دامها، با دامپزشک طایفه با بادی که جوانی بود فوق‌العاده سخت کوش و تیزهوش و دلسوز که همیشه همراه ایل است، در سردسیر و گرمسیر، آشنا شدیم. نظرش این بود که دامهای بختیاری از نقطه نظر شیروشم نسبت به نقاط دیگر مرغوب‌ترند. از لحاظ پشم که در ایران در درجه سوم قرار دارند. اول مال مشهد است یعنی مال قره‌گل.

## پشم‌چینی:

پشم بره‌ها و موی بزها را هر سال در اواسط بهار می‌چینند. ابزار کارشان قیچی آهنینی است که خودشان «چره - Cîra» می‌گویند که تشکیل شده از دو تیغه آهنی لب‌تیز که دو حلقه در انتهای هر تیغه دارد و از میان این دو حلقه چوب کوچکی رد شده است که حکم لولا را دارد. موقع پشم‌چیدن از هر دو دست استفاده می‌کنند. دام را یکی روی زمین می‌خواباند و دیگری چره را به یکدست می‌گیرد و با کمک دست دیگر دهانه قیچی را باز و بسته می‌کند و به کمک فشار هر دو دست پشم را می‌چیند.

گوسفندان را هر سال چره می‌کنند ولی موی بز را تا لازم نباشد نمی‌چینند بخصوص موی بز ماده را. خودشان می‌گفتند که طبیعت گوسفند گرم است و پشمش هم زود درمی‌آید و چیدنش اشکالی ندارد ولی طبیعت بز سرد است و مویش هم دیر درمی‌آید و اگر به چیدن در اثر سرما از بین می‌رود. فقط بزهای نری را که می‌خواهند روانه کشتارگاه کنند مویش را می‌چینند. مهمترین استفاده‌ای که از موی بز می‌برند برای یافتن سیاه چادرها و ریسمان‌هاست. در موقع پشم‌چینی عده‌ای که در این امر تقریباً استاد هستند دعوت می‌کنند و با کمک چوپان پشم‌چینی را تمام می‌کنند.

## شیردوشی:

برای دوشیدن شیر، دامها را باید از بین دو دیواره که یا از سنگ است و یا از نی چیت عبور داد. این معبر را خودشان «دوم - dum» می‌گویند. انتهای این گذرگاه تنگ و ابتدایش باز است. دامها با هی‌هی چوپانها به میان این گذرگاه رانده می‌شوند و دونه‌ر زن در انتهای این معبر، پشت به دهانه باز آن می‌نشینند و هر کدام دیگچه‌ای جلوی پایشان می‌گذارند. دونه‌ر از چوپانها هم بالای سرشان می‌ایستند. دامها را دوتا دوتا پیش می‌کشند و سر هر کدام را یکی از چوپانها نگه می‌دارد و زنها دوپای عقب دام را به در دوطرف دیگچه قرار می‌دهند. سر انگشتان را با شیر داخل دیگچه تر می‌کنند و شیر را توی دیگچه‌ها می‌دوشند. معمولاً پارچه نازکی روی دیگچه‌ها می‌کشند که شیر دوشیده شده از صافی بگذرد و به درون دیگچه برود. این کار به نوبت و به سرعت انجام می‌گیرد تا همه دامها دوشیده شوند، یکی از چوپانها، گوسفندهائی را که شیر ندارند از میان این معبر رد می‌کند و به بیرون می‌فرستد. بعد از دوشیدن بره‌ها را توی گله می‌فرستند تا باقیمانده شیری که در پستان مانده است بمکنند.

## آمیزش و باروری دامها :

پروانه چرا نداشتند و درگیری های جزئی بین چوپانهای رمه ها و یا صاحبان رمه ها که غالباً با کدخدانمشی و یا بوسيله مأموران گارد جنگل حل می شد. از صحبتهايشان می شنیدیم که خودشان راه حلهائی را پیشنهاد می کردند منجمله :

هرکس پاندازه گوسفندان حق چرا در مرتع را داشته باشد و مثل می زدند که اگر کسی ۵ رأس گوسفند دارد پنج روز و هرکس ۲۰۰ رأس دارد دویست روز حق چرا داشته باشد. برای این کار باید عده ای را حکم قرار داد که دیگر کسی هلو فیه مراتع را نچیند و نفروشد و فقط باید دام در آن چراغه شود.

یکی می گفت باید برای ده محدوده مرتع تعیین کنند و برای ایلایات محدوده دیگر. دیگری می گفت که هرکس به اندازه دامش مرتع داشته باشد و مختص خودش و هیچ دامدار دیگری حق چراندن دام در این مراتع را نداشته باشد.

## چوپان :

زندگی چوپانان شاید ساده ترین نوع زندگی انسان باشد. همیشه در کوه و کمر بدنبال رمه اند و شب و روزشان در بیابان می گذرد و مونسشان گوسفندان و سگ نگهبان گله و گاهی هم نی هفت بندشان. ذوق و سلیقه چوپان است که به گردن بز پیش آهنک زنگوله ای بزرگ آهنین بنام « درگ - darq » می آویزد و به گردن بره ها و بزغاله ها زنگوله های کوچک برنجی بنام « تیریک - tirik » و به گردن گوسفندان زنگوله های برنجی کوچک دهان بسته ای بنام « گر - gor » ، و چه خوب صدای زنگهارا می شناسد و تشخیص میدهد که کدام بز یا بزغاله یا بره یا گوسفند از رمه جدا مانده است و در پشت کدام تپه ای از نظر دور است.

وسائلی که چوپان در کوه و بیابان همراه دارد خلاصه می شود درون يك كوله پستی که بصورت توبره است و خودشان « کول بچه - kulbaca » می گویند. اگر این توبره را خالی کنید این چیزها را می بینید: تکه ای نان به هم فشرده برای غذای سگ گله که خودشان این نام را « وله - vala » می گویند. يك سفره چهار گوش از پارچه شطرنجی که تکه نانی تویش است برای غذای خودش. يك کتری کوچک سیاه شده و يك استکان و زیر استکانش که این دوتوی کیسه ای نمیدین است و همین کیسه را هم خودشان « جوہ - java » می نامند. و يك قوطی محتوی قند و جای همین. این چیزها هم همیشه همراهشان است: چوبدستی اشان که « کلک - kalak » می گویند و تریکه ای باریک برای راندن گوسفندان. kalak (کلک) تنها وسیله دفاعیشان است در مقابل حیوانات درنده. مشکي کوچک که « مشکور - maşku » می گویند برای آب آشامیدنی. لباسش مثل دیگر بختیارهاست،

نر میش و نر بز را بیست روز از تابستان مانده یعنی در حدود دهم شهریور توی گله رها می کنند. برای بارور کردن هرصد رأس میش ۵ قوچ و برای بارور کردن هرصد رأس بز ۵ رأس بز نر « بعدر - Bâde » لازم است. خودشان می گفتند که: موقعی که نروماده در گله به هم آمیخته شد، با در نظر گرفتن اینکه بعضی نمی زایند و بعضی ها نر میش رویشان نمی رود و در عوض بعضی ها دقلو « جومولو - Jomulu » می زایند. با هم که جور شوند جمعاً برای صدتا میش توی گله میتوان صد رأس بره برای سال بعد در نظر گرفت و اگر میش و بز ماده سالم بمانند قادرند که تا ده رأس بره و بزغاله تولید کنند.

بعد از این آمیزش، ۶ ماه و خرده ای دوره آبستنی طول می کشد و در ۵۰ زمستان یعنی اواسط دیماه بره ها زائیده می شوند. دوره باروری و شیردهی میش معمولاً چهار ماه و دوره شیردهی بز هفت ماه است.

قوچ تخمی (قوچ آماده برای بهره کشی) تا هفت سال می تواند کار کند و همین مدت هم برای بارور کردن میش ها از آن بهره کشی می کنند ولی بز نر را تا پیش از سه سالگی نمی گذارند کار کند و بعد اخته اش می کنند. بز بعد از سه سالگی هیكلش درشت می شود و به بزهای ماده آسیب می رساند.

طایفه بابادی که من بیشتر در میان آنها بودم بطور تخمینی ۱۰۰,۰۰۰ میش و بز دارند که در حدود ۴ این رقم را گله های بز تشکیل می دهد و در حدود ۴۰,۰۰۰ رأس گاو و گاو میش و اسب و خر و قاطر. تعداد گاو میش ها در حدود سه هزار و خرده ای است که همیشه در گرمسیری می ماند و دیگران نگهداریش می کنند. زمستانها در اطراف عنبر و لالی و تابستانها در شیرین بهار، سارن، سیگون، صلواتی نگهداری می شوند. هر گاو میشی سالی ۷ من روغن می دهد (من در خوزستان برابر ۷ کیلو است) کسی که گاو میش را نگهداری می کند دو من روغن برای مزد نگهداریش بر میدارد و ۵ من بقیه را به صاحب گاو میش بابت اجاره اش می پردازد. استفاده از دوغ و کشک و همچنین استفاده از خود گاو میش برای باربری و کارهای دیگر از حقوق اجاره دار است.

## خوراک دامها و مسئله مراتع :

خوراک دامهای دامداران بختیاری فقط علوفه مراتع است و از این بابت هیچگونه ای هزینه را متحمل نمی شوند. فقط اشکالشان بر سر مراتع است که مرتب مورد اختلاف قرار می گیرد. در این مدتی که من در آنجا بودم مرتب و همه جا صحبت از پروانه مرتع و تصرف مراتع از طرف کسانی که



زن و مرد بختیاری در کنار یکدیگر با نوای کرنا و دهل به دستمال بازی «رقص با دستمال» می‌پردازند که از نقطه نظر برداشتن با انواع مختلف دارد و هر نوع رقص آهنگی خاص خودش

برای خود چوپان می‌گیرند. این چوپانان برای چراندن گله‌ها، خرج و لباسشان را می‌گیرند و در آخر کار برای هرده تا گوسفندی یک بره مطابق میلش برای خودش انتخاب می‌کند و بر می‌دارد و همچنین پشم یک بره را باز هم مطابق میلش و بهترین و زیاده‌ترین پشم را.

### وظایف چوپان :

وظیفه عمده‌اش چراندن رمه است و به کوه بردن و نگهداریش. در موقع دوشیدن شیر، دامها را نگه می‌دارد تا زنها بدوشند. باید تشخیص دهد که کدام شیر دارد و کدام ندارد. موقع پشم‌چینی، گوسفندان را بشوید و آماده برای پشم‌چینی کند. در موقع پشم‌چینی هم کمک می‌کند. وظیفه

شلوار گشاد و کلاه زرد نوک‌تیز کارگری (نه کلاه خسروی). فقط کپنک نم‌دینی اضافه دارد که خودشان عبا می‌گویند. آستین ندارد و بلندیش تا زیر زانو است و جلوش سرتاسر باز است. این عبا موقع خواب و بیداری، از برف و باران و سرما محفوظ نگاهش می‌دارد. چوپانی که ما دیدیم اضافه بر اینها در یک توبره کوچک، توله سگ نوزاد سگ‌گله‌اش را هم به این طرف و آنطرف می‌کشید تا بزرگ شود و سگ‌گله‌ای و یار و یاورش باشد.

### مزد چوپان

دامداران بختیاری برای چراندن زنده‌های خود از بختیاریهای زرنگ که از کودکی به چوپانی اشتغال داشته‌اند

چوپان در این مواقع میش آوردن و میش بردن و نگهداری است . دشوارترین کارش موقع زایمان میش هاست . همانطور که گفتیم نر میش ونر بز را که يك روز داخل گله می کنند و میش ها و بزها هم همه با هم می زایند و غالباً هم شبها این اتفاق می افتد . چوپان در این موقع در کوه دست تنهاست . باید دهان هر بره ای که زائیده شد به پستان مادر نزدیک کند تا مقداری شیر بمکد و جان بگیرد ، خودشان این عمل را « فیه fiya » می گویند . بعد از اینکه شیر را مکید درجائی محفوظ می گذارد و این عمل را باید به سرعت برای همه میشهائی که می زایند بکند . صبح که شد باید هر بره ای را پیش مادرش بگذارد که شیرش را بمکد و نباید هم اشتباه کند و این یکی از عجایب است که چوپان خوب تشخیص میدهد که هر بره ای مال کدام میش است . با وجودیکه فقط يك نظر آنرا دیده و آنهم در شب تاریک . میش بره اش را با بو کردن تشخیص میدهد و چوپان با نگاه . خود بختیارها هم از این مهارت چوپانان در تعجبند .

اگر تحت عوامل و شرایط مختلف مثل گرگ به گله زدن یا مریض شدن یا پرت شدن ، تلفاتی به رمه وارد آمد ، چوپان متحمل هیچگونه خسارتی نیست و ضرر متوجه صاحب رمه است . با این حال سرشکستگی ناشی از این خسارت را چوپان در اثر تربیت ایلی نمی تواند تحمل کند و غالباً پیش آمده که در اثر چنین حوادثی چوپان خجل شده و خودش از پیش صاحب رمه رفته است هر چند که مدتی بیکار بماند . برای اینکه چنین وضعی پیش نیاید ، با جان و دل از رمه نگهداری می کند و همه نوع دشواری را متحمل می شود .

### اسامی دامها :

#### گاو

بچه گاو نوزاد تا نزدیک به یکسال  
یکسال  
دوساله نر  
دوساله ماده  
سه ساله نر  
سه ساله ماده  
چهارساله ماده  
چهارساله نر

guvar  
pârina  
pel  
çangol  
nuand  
nuhri  
mâgâ  
varzâ

### گوسفند

تا شش ماهه  
از شش ماهه تا یکساله  
از شش ماهه تا یکساله  
میش ماده در اول سال سوم  
میش نر در اول سال سوم

بز  
تا شش ماهه  
بعد از شش ماه  
اول دوسالگی  
بز ماده در اول سه سالگی  
بز نر در اول سه سالگی  
بز نر جلوی گله

### اسامی چهارپایان

#### اسب

یکساله  
دوساله  
سه ساله  
نر بعد از سه ساله  
مادیان بعد از سه ساله

#### خر

کره  
یکساله  
دو ساله  
سه ساله  
خر مناسب برای جفت گیری  
با اسب که قاطر زائیده شود .

#### قاطر

یکساله  
دوساله  
سه ساله  
چهار ساله

çira  
qodu  
nupâlum  
qâter